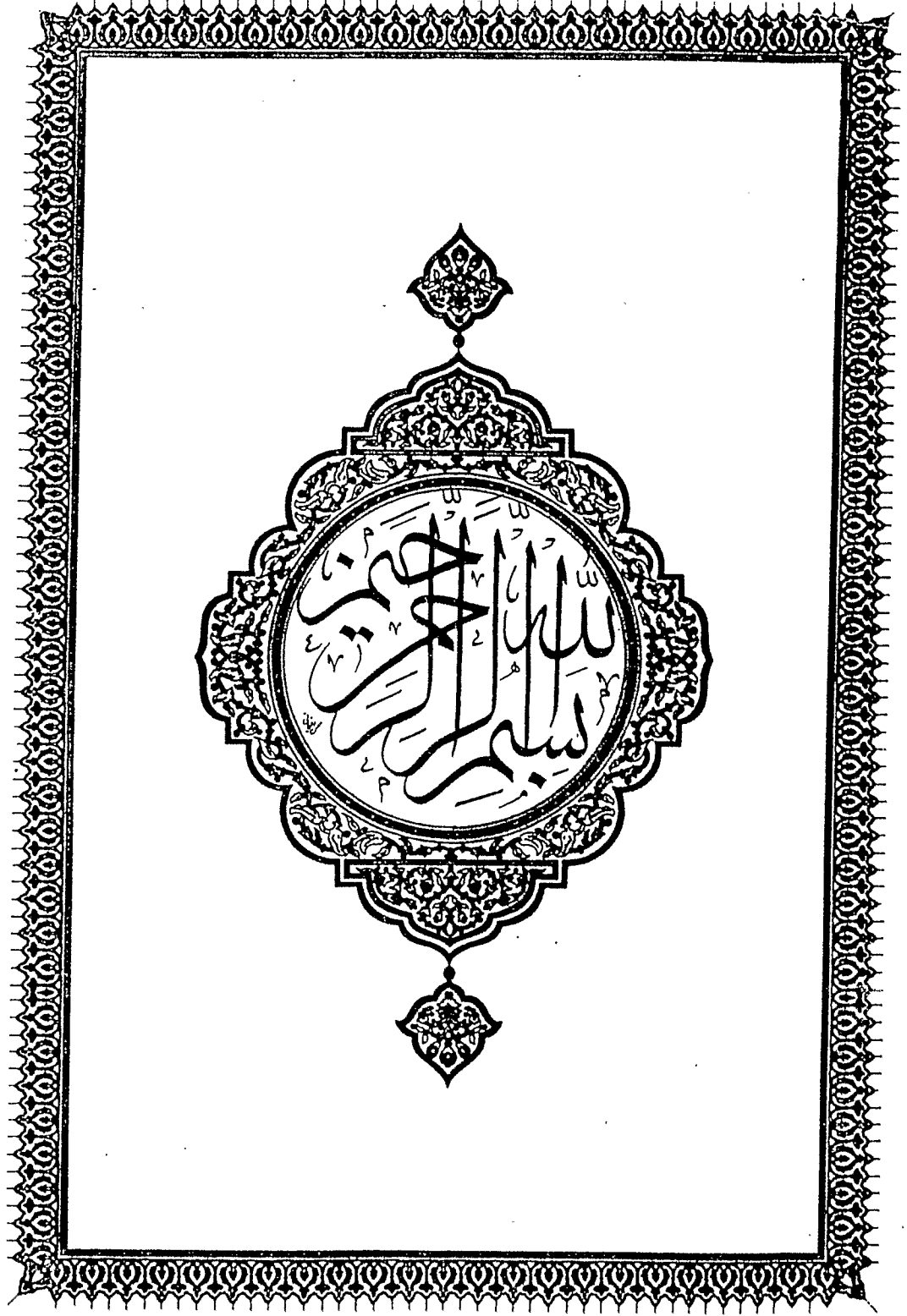


۴۴

اسکن شد
تاریخ: ۷/۱۲/۱۳۰۴
توسط: هجری



۲۴۴۷۰

بهره

حسب رعا علی رسالہ خانم لیلہ کوثر صاحبہ
مفہم دیونیسوسی و آپولونی در فلسفہ نیچہ
برای افتخار
دکتر دینکار رشیدی
استاد در فلسفہ
دکتر ذاکر زارده
برای افتخار
دکتر محمد علی رشیدی
دکتر علی محمد رشیدی
۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۷

دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه:

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
رشته فلسفه

موضوع:

مفاهیم دیونیسوسی و آپولونی در فلسفه نیچہ

عبدالمجید رشیدی
منوچهر منوچهری
۱۳۷۸ / ۲ / ۲۰

استاد راهنما:

آقای دکتر عبدالکریم رشیدیان

نظر استاد
مرکز اطلاعات و کتابخانه ملی ایران
تیم ملی
ن-ح

استاد مشاور:

آقای دکتر منوچهر صانعی دزّه بیدی

نگارشی:

لیلا کوچک منش
سال تحصیلی ۱۳۷۷

1346/2

۲۴۴۷۰

صفحه	عنوان
	فصل اول
۳	۱- دیونیسوس به روایت اساطیر.....
	فصل دوم
۱۲	۲- آپولو به روایت اساطیر.....
	فصل سوم
۱۹	۳- آپولونی.....
	فصل چهارم
۳۰	۴- دیونیسوسی.....
	فصل پنجم
۴۸	۵- تراژدی : آشتی خدایان.....
	فصل ششم
۸۳	۶- دین اخلاق ستیز با چه می‌جنگد.....
	فصل هفتم
۹۳	۷- دیونیسوسی: خواست قدرت.....
۱۲۵	۸- ضمائم.....

مفاهیم دیونیسوسی و آپولونی

در فلسفه نیچه

↓ در طول تاریخ گاه انسانهایی اغلب فرهیخته، روزگار خود را همچون آینه‌ای بازتابانده‌اند و حتی بدل به سمبلی از عصر خویش گشته‌اند و چه کس می‌تواند جاودانگی انسانی را انکار کند که عصری را در خود جای داده است و این چنین برتر از همهٔ زمانها پای به عرصهٔ جاودانگی نهاده است؟ شاید اغراق‌آمیز نباشد اگر بگوئیم نیچه چنین انسانی است: او می‌شکفتد، می‌آفریند، فرومی‌پاشد و جاودانه می‌شود. همچون عصر خویش، دورانی که می‌رود تا با تندبادِ پوچ‌گرایی از هم فرو پاشد و از خاکسترش ابرمرد چون ققنوسی زاده شود، نیچه نیز از هم فرو می‌پاشد (۱۸۸۹) تا منادی انسانی بزرگ باشد که تا ابد به تیزبینی، سرسختی و در عین حال لطافتش همگان را شگفت‌زده می‌سازد.

جهان با یوتان می‌شکفتد و با دوران مدرن از هم فرومی‌پاشد، این پرسش اما هنوز پاسخی نیافته است که آیا این فروپاشی پر عظمت را حاصلی هست؟ چیزی که زاده شود، جاودانگی به ارمغان آرد و تحسین برانگیزد؟

به اعتقاد من، نیچه در پی علت‌یابی انحطاط دوران خویش است، انحطاطی که تا عمق لحظهٔ لحظهٔ اکنون ما نیز ادامه یافته است. تهی شدن همهٔ چیزها از آن اصالت، شکوه و قداست همیشه‌اش و تفاوت فاحش میان یونان و قرون پس از آن شاید پدیدآورندهٔ این پرسش همیشه‌گی باشد که چرا؟

چرا همهٔ جهان اینگونه از همهٔ اصالت‌ها و ارزشها، از آن شادابی زاینده و پویا تهی گشته

است؟ چگونه آنچیزی شدیم که هستیم؛ دلزده، عبوس زاهدانه، سست و درنگ‌کار، بی‌هیچ آفرینندگی حتی و در یک کلمه برده! چگونه ناگهان زندگی در درون همه جهان روبه افول نهاد و مردگان متولیان زیاده‌خواه زندگی گشتند؟ چه شد که شکوه سرزنده سلیمان از یادها رفت و تمام گستره ذهنمان را رنج مقدس ایوب پرکرد؟

پاسخ نیچه به تمامی این پرسش‌ها، یک کلمه است، فقدان دیونیسوسی! فقدان آن ایمانی که در عین رنج می‌خندد و بر میخ‌ها پای می‌کوبد و می‌رقصد؛ ایوبی که رنج می‌برد اما سلیمان‌وار بر همه هستی حکم می‌راند.

دئونیسوسی چیست؟

شاید این چند صفحه اگر چه گنگ بتواند خواننده را در یافتن پاسخ این پرسش یاری دهد.

در پایان ذکر این نکته لازم است: کوشش که برای آوردن نقل قول از چنین گفت زرتشت داشتم بی‌ثمر بود. این کتاب آنقدر عظیم و گرداب‌وار است که خواننده را در همان ابتدای امر می‌بلعد و هوشیاری را از وی می‌ستاند. انتخاب یک جمله از آن کتاب کاری دشوار بود زیرا تمامی متن چون بافته‌ای زنجیری چنان به هم متصل است که جدا ساختن یک حلقه از آن را بدون درگیر شدن با دیگر حلقه‌ها ناممکن می‌سازد. تمام چنین گفت زرتشت جمله‌ای واحد است که باید هزارها بار خوانده شود در نیچه، ادبیات و فلسفه، یک چیزند.

فصل اول

دیونیسوس به روایت اساطیر

به نام کتاب‌ها در پاروقی به ترتیب زیر اشاره خواهد شد، نخستین عدد مربوط به صفحه و

دومین نشان دهندهٔ قطعه می‌باشد.

غروب بتان ← غروب

تبارشناسی اخلاق ← تبارشناسی

خواستِ قدرت ← خواست

تولد تراژدی ← تولد

دانش شاد ← دانش

فراسوی نیک و بد ← فراسو

«باگام‌ها نگاشتن»

من تنها با دست‌هایم نمی‌نویسم

پاهایم نیز خواهان نوشتن‌اند

آنها،

سخت، رها و استوار

بر صفحه‌ی کاغذ می‌دوند.*

* - دانش شاد، ص ۶۳، قطعه ۵۲.
انگلیسی اشعار نقل شده در انهای کتاب آورده شده است.

زئوس خدای خدایان، همسرانی متعدد و البته از لحاظ تبار متفاوت داشته است. او که خود خداوندی آسمانی و دارای بالاترین رتبه در میان خدایان المپ است، همسرانی از دو دسته آسمانی‌ها و زمینیان داشته است. در نتیجه، فرزندان او، که از مادرانی زمینی زاده می‌شوند، نیمه آسمانی‌اند. دیونیسوس از شمار این فرزندان است. سمله^(۱) مادر دیونیسوس جایگاه خاصی در المپ نداشته است و یکی از همسران زمینی زئوس^(۲) به شمار می‌آید. هرا نخستین و اصلی‌ترین همسر زئوس است که همواره در جای جای سنت اساطیر یونان به دیگر زنان زئوس حسادت می‌ورزیده است و در راه صدمه رسانیدن به آنان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرده است. دیونیسوس^(۳) نیز بعنوان فرزند یک زن زمینی، از آتش خشم هرا دور نماند. زمینیان آنگونه که هرا زئوس را مشاهده می‌کرده است نمی‌دیده‌اند. زئوس همواره برای نزدیکی به معشوقه‌های زمینی خویش می‌بایست صورتی زمینی به خود بگیرد. سمله نیز هرگز زئوس را به آن صورتی که هرا می‌دید، مشاهده نکرده بود. از این رو، هرا سمله را اغوا کرده و از او می‌خواهد که از زئوس تقاضا کند همانطور که بر هرا ظاهر می‌شود بر سمله نیز ظاهر شود. زئوس می‌پذیرد (چرا؟) و سرانجام این خواست چیزی جز مرگ سمله نیست. زئوس بر سمله به صورت آذرخشی ظاهر می‌شود و همسر خود را در آتش خویش می‌سوزاند. در این هنگام سمله باردار

1- Sémélé

2- Zeus

3- Dionysos

دیونیسوس است، اما زئوس او را از سمله جدا می‌کند و در ران خود جای می‌دهد.

این کودک نگون‌بخت پس از طی زمان لازم چشم به جهان می‌گشاید. از این رو نام دیونیسوس بر او نهادند که به معنای دوبار زاده شده است. اما پس از تولد نیز این مولود از حسادت هرا در امان نماند. از این رو پدر او زئوس بزرگ او را به صورت بزی درمی‌آورد که حوری‌ها^(۱) از او پرستاری نموده، و مأمور تربیت او گشتند.

«اغلب دیونیسوس را خدای شراب و مستی می‌دانند. خداوندی که بر ارباب‌الداری نشسته است و همه جا به مردم طرز کاشتن تاک و ساختن شراب را می‌آموزد. در نقاشی‌ها او را با شاخه‌ای از درخت مو در دست راست، و جام نمایانگر سنت‌ها و آئین‌های وی در دست چپ نمایش می‌دهند. جام نشانی است از مستی و افراط در شرابخوارگی که مرام پیروان دیونیسوس بوده است.»^(۲)

«در سنت‌های یونانی دیونیسوس یکی از بانیان تمدن بشری است. او صاحب ارباب‌الداری است که برای اشاعهٔ اساس تمدن، ساختن شراب و طرز کاشتن تاک را به مردم یاد می‌دهد. در دست راست او شاخه‌ای از درخت مو و در دست چپ او جام مخصوص سنت‌های دیونیسوسی قرار دارد.»

نکته‌ای که می‌بایست به آن توجه داشت این است که دیونیسوس به سادگی

خداوند شراب نبوده است. او سمبل نیرویی برتر و معنایی فراگیرتر است. به گفتهٔ ER.

1- Nymphes

۲- اساطیر یونان و روم، سعید فاطمی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۱۴

Dods در مقدمه نمایشنامه اورپید، دیونیسوس مظهر و سمبل نیروی طبیعت است. نیروی سرشار که در تمام طبیعت جاری است و حتی آدمی می‌کوشد تا آن را در خود به دست آورد. این نیرو، آن نیروی کور و ناهشیار هستی است و آنچه این خصائل را به گسترده‌ترین شکل باز می‌تاباند شراب است و در پس آن مستی. مستی نیرو را افزون می‌سازد و گویی مست را به حیطة‌ای جز حیطة هشیار و آگاهانه زندگی می‌برد. از این رو باعث می‌شود تا خود بتواند در حالتی از وجد و خودفراموشی با آن نیروی جهانی و فراگیر وحدت یابد و به رموزی دست یابد که نمی‌توان در حالت عادی دانای آن شد.

«دراندیشه‌های مکتب اُرفه‌ای، دیونیسوس و آپولون^(۱) دو الهام‌بخش مختلف از یک منشاء خدایی بوده‌اند. دیونیسوس نشانه حقیقت عرفانی و واقعیت همه چیزهایی بود که یک آشنای به اسرار می‌توانست به آنها دست یابد... دیونیسوس جز روح الهی در زمینه تحول جهان چیز دیگری نمی‌تواند باشد و آپولو این نقش را در زندگی انسانها ایفا می‌کند.»^(۲)

مهمترین معبد پرستش دیونیسوس در کوه پارناس قرار دارد. پیشتر از این او نیز در معبد دلف بوده است اما قدرت را به برادر خود آپولون وا می‌نهد و مقر خویش را در کوه پارناس بنا می‌کند.

«باکوس^(۱) با کمال میل قدرت «دلف» را به آپولو واگذار نمود و مقر معبد خویش را به کوه پارتاس که زنان تب اسرار وابسته به او را انجام می‌دادند منتقل کرد. در حقیقت دو پسر ژوپیتر دیونیسوس و آپولون امپراطوری جهان را ما بین خود تقسیم کردند. یکی حکومت روح و دیگری فرمانروایی بر زندگان^(۲)»

ملتزمین رکاب دیونیسوس

«از ملتزمین و همراهان دیونیسوس و در عین حال مهمترین آنها ساتیرها هستند. ساتیرها موجوداتی نیمه انسان‌اند که نیمی از آنها شبیه اسب است و پاهایی پر از مو و شکل بز دارند.^(۳)»

این موجودات از جمله خدایان یا ملک‌های طبیعی بودند و در خدمت دیونیسوس بسر می‌بردند. گاه به نام Silene نیز خوانده می‌شوند. آنان در کوه‌ها و جنگلها می‌زیستند و از مراتب پائین خدایان حاصلخیزی هستند. ویژگی مهم آنان شهوت‌رانی و خوشگذرانی است.

«در اساطیر یونان مخلوقاتی که در جنگلها و کوه‌ها سکنی داشتند و از مراتب پایین خدایان حاصلخیزی به شمار می‌آمدند از پیروان دیونیسوس و طالب خوشگذرانی و شیطنت بودند. ساتیر را به صورت پیرمرد پرموی کوچک اندامی با دم و گوشهای بز مانند

۱- باکوس نام لاتینی دیونیسوس است.

۲- همان، ۴۲۱.

۳- اساطیر یونان و روم، پاورقی ۲۱۴.

تصویر می‌کردند.^(۱)»

سیلنوس نیز از جمله این ساتیرهاست. او برای نیچه نمادِ خردِ دیونیسوسی است. آن خردی که به اصل چیزها و زندگی آگاه است. میداس^(۲) از دهان سیلنوس که او را به چنگ آورده است خرد کننده‌ترین حقایق را دربارهٔ ذات و اصل زندگی می‌شنود. اگر چه موزها^(۳) از جمله ملازمان و همراهان آپولون‌اند اما اوترپ موز تغزل و موسیقی، در خدمت دیونیسوس است. این برای نیچه شاهدی بر پیوستگی دیونیسوس و موسیقی است. در کتاب تولد تراژدی، موسیقی به واسطهٔ لذتی که از تاسازی پدید می‌آورد، نمادی برای دیونیسوس و حالت وجد آن می‌گردد.

«اوترپ، با فلوتِ سحرآمیزش در سلک ملازمان دیونیسوس بود و ساکنان المپ را سرگرم می‌کرد. در قدیم آوازاها و سرودهای مذهبی که برای دیونیسوس (Bacchus) اجرا می‌شد امروزه به صورت غزلسرایی عاشقانه درآمده است.^(۴)»

حمایت از جمله هنرهای دیگری که تحت حایت دیونیسوس قرار دارد تراژدی است. تراژدی تحت حمایت ملبومن بوده است. ملبومن^(۵) خود در آوازخوانی و موسیقی نیز تبحر داشته است. اما چون او به دستهٔ خدمتگزاران دیونیسوس پیوست، هنر تراژدی

۱- نیچه، ج.پ. استرن، عزت... فولادوند، ص ۶۵.

2- Midas

3-Muse

5- Melpomén

۴. اساطیر یونان و روم، ص ۱۱۴.

را نیز که به او تعلق داشت به حیطة حمایت دیونیسوس درآورد.

«گویند که تراژدی تحت حمایت ملیومن قرار داشت و در یونان کهن ملیومن در آوازخوانی و هارمونی موسیقی سهم بسزایی دارد و چون او نیز در سلک ملازمان دیونیسوس درآمد در حقیقت هنر تراژدی را که از سنت‌های خاص او بود به خود اختصاص داد.^(۱)»

از جمله پرستندگان دیونیسوس، زنانی بوده‌اند بنام منادها^(۲) این کلمه به معنای زن دلباخته است. این زنان مجسم‌کننده و نماد می‌گساری در پرستش دیونیسوس هستند. معمولاً آنان را با تاجی از گل عشقه بر سر نشان می‌دهند. در حالی که جامی دردست دارند و یا طبل و نی می‌نوازند. باکانت‌ها نام رومی این زنان است. در روم به افتخار «باکوس» خدای شراب جشنها و مراسم پرشوری برپا می‌شده است که آن را «باکانال^(۳)» می‌نامیده‌اند. باکانت نیز از همین جا می‌آید. این نام به معنای اجراکنندگان مراسم باکانال است. در ایتالیا در قرن پنجم قبل از میلاد، اجرای این مراسم و پرستش دیونیسوس، بسیار رایج و گسترده بوده است. از آنجا که این مراسم، همراه با مستی و می‌گساری و افراط در آن و آشفتگی گروه پرستندگان و همراه با عربده و افسارگیسختگی بوده است، سنای روم اجرای این مراسم را ممنوع اعلام می‌دارد. زنان پیرو دیونیسوس و انجام

۱- همان، ص ۹۵.

2- Ménade

3- Bacchanales

دهندگان مراسم جشن بزرگداشت او، هیچیک از سنت‌های اخلاقی را رعایت نمی‌کرده‌اند. در اثر مستی و شرابخوارگی به حالتی از خلسه فرو می‌افتادند و به جنون عارفانه دچار می‌گشته‌اند. اغلب به کوه و دشت پناه می‌بردند و در حالتی از توحش می‌زیسته‌اند. خود کلمه مناد در یونانی به معنی هار یا خشمگین است. قدرت آن‌ها در تسلط و همنشینی با حیوانات وحشی بوده است طوری که آن‌ها را سوار بر پلنگ یا مشغول بازی با گرگ نشان می‌داده‌اند. چنانکه پیش از این گفتیم پس از مرگ سمله نمف‌ها مأمور نگهداری و تربیت دیونیسوس شدند، از این رو نخستین زنان پیرو او همین حوریها یا لنف‌ها هستند. اما بعدها کلمه مناد یا باکانت به تمام پیروان و ملازمان دیونیسوس اطلاق شد.

اورپید^(۱) نمایشنامه‌ای تصنیف کرده است به نام باکوسیان^(۲) که در آن به رسوم خاص جشنهای دیونیسوس و آداب پیروان او اشاره شده است. در این نمایشنامه زنان پیرو دیونیسوس اهل تبس یکی از شاهان بنام پنتئوس را به این جرم که باکانت‌ها را زندانی می‌کرده است به قتل می‌رسانند.

1- Euripides (۴۸۵ یا ۴۸۰ تا ۴۰۶ ق.م)، تراژدی سرای نامدار یونانی

2- Bacchae